

تأملی بر تحولات درون و بیرون حاکمیت: شکاف ژرف تر می شود



شماره ۷۲۱، دوره هشتم
سال بیستم، ۲۲ شهریور ۱۳۸۴

سوی مشارکت و مجاهدین انقلاب اسلامی با استقبال روبرو شد. پایگاه اطلاع رسانی هاتف، در تاریخ ۷ شهریور ماه سال جاری، در این باره نوشت: «با این انتخاب بخش های عظیمی از جبهه اصلاحات دوباره متحد خواهند شد، همچنین به نظر می رسد شکاف میان سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و مجمع روحانیون مبارز که در سال های اخیر شکل کاملاً

ویژگی های عمده رویدادهای اخیر میهن ما را می توان تشدید رویارویی و کشمکش در درون و پیرامون حاکمیت، اوج گیری بحران هسته ای و فشارهای سنگین ناشی از آن، و تعمیق نارضایتی در جامعه ارزیابی کرد و توضیح داد. در هفته های اخیر به موازات آغاز فعالیت دولت جدید، به ریاست احمدی نژاد، سرانجام پس از هفته ها گمانه زنی و فعالیت آشکار و پنهان در محافل مختلف سیاسی، موسوی خوئینی ها بعنوان دبیر کل جدید مجمع روحانیون مبارز معرفی گردید. این یک تحول چشم گیر با هدف معین در میان طیف نیروهای اصلاح طلب قلمداد می شود. معرفی خوئینی ها از

ادامه در صفحه ۲

توفان کاترینا، دولت بوش و سرمایه داری آمریکا

در روز ۸ شهریور ماه (۲۸ اوت ۲۰۰۵)، شهر نیو اورلئان، در ایالات متحده، بر اثر توفان «کاترینا» دچار فاجعه ی عظیمی شد که نتیجه ی آن بر اساس گزارش خبرگزاری های جهان مرگ هزاران تن از مردم این شهر و بی خانمانی تعداد کثیر دیگری از مردم این شهر بوده است. نیو اورلئان شهری است که پایین تر از سطح دریا قرار دارد و با آب احاطه شده است و تنها به کمک سدها، خاکریزها و پمپ های قوی است که از هجوم آب دریا به داخل شهر در امان می ماند. شهری که طغیان های دریایی به عنوان خطری دائمی آن را تهدید می کند. سال گذشته توفان دریایی موسوم به «ایوان» این شهر را با خطری جدی روبرو ساخت، طوفانی که بر اساس درجه بندی موسوم به «سیمپسون»، درجه بندی ۴ داشت و بر اساس پیش بینی ها، در صورت رسیدن به نیو اورلئان، می توانست پمپ ها و سدها را در هم بکوبد و شهر را حدود ۶ متر زیر آب ببرد. خطری که احتمال کشته شدن ده هزار نفر را به همراه داشت. در روز ۲۸ اوت ۲۰۰۵، نیو اورلئان با توفان کاترینا مواجه شد، که حتی از «ایوان» شدید تر بود (ودرجه بندی ۵ را داشت)، اما هیچگونه اقدام جدی برای مقابله با آن صورت نگرفته بود. گرچه

ادامه در صفحه ۵

توطئه ارتجاع بر ضد کارگران و زحمتکشان

سرمداران واپس گرایان حاکم، در باره وظایف جمهوری بعنوان وزیر کار و اهمیت آن از جمله خاطر نشان ساخته است: «مسایل کارگری از مسایل مهم جامعه است، مسأله یی که گاهی دولت ها درگیر آن می شوند و به پدیده سیاسی تبدیل می شود، بنابر این اگر دولتی بخواهد با مشکل مواجه نباشد باید این مسایل را حل کند... یکی از برنامه های آقای جمهوری اصلاح قانون کار است که مشکلات آن نیز کم نیست». سپس جنتی اضافه می کند: «اوایل انقلاب برای تدوین قانون کار لایحه ای تهیه و به مجلس داده شد و در آن زمان هم مجلس و هم دولت وهم شورای نگهبان تازه کار بودند.» به این ترتیب جنتی با صراحت از برنامه دولت ارتجاعی احمدی نژاد و وزیر کار این کابینه برای تغییرات اساسی در زمینه روابط و قوانین کارگری سخن می گوید. البته باید یاد آوری کنیم، طرحی که جنتی از آن به نام یکی از برنامه های آقای جمهوری نام می برد، یعنی اصلاح و تغییر قانون کار به زیان زحمتکشان و بسود کلان سرمایه داران و تجار بزرگ و دلان عمده بازار، چیزی نیست جز طرحی که در ابتدای تشکیل مجلس

*باتوجه به محتوی برنامه دولت احمدی نژاد، یورش به منافع و دستاوردهای طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان ابعاد گسترده ای به خود گرفته است، لذا تشدید مبارزه و ارتقاء سطح سازماندهی و همبستگی در میان جنبش کارگری یک وظیفه تأخیر ناپذیر قلمداد می شود! با آغاز به کار دولت احمدی نژاد، وزیر کار جدید، که سابقاً از مسئولان شورای نگهبان بوده و از چهره های اصلی تقلبات وسیع در جریان انتخابات ریاست جمهوری بود، برنامه ای را برای این وزارت خانه تدوین و ترسیم کرده است که بی شک در دراز مدت بیش از پیش به زیان طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان خواهد بود. نکته اساسی در این است که توجه کنیم که جمهوری به سمت وزیر کار وامور اجتماعی برگزیده شده است تا در راستای منافع کلان سرمایه داری تجاری - انگلی کشور تغییرات جدی یی در روابط حاکم بر محیط های کارگری و اصلاح قوانین موجود پدید بیاورد. در این زمینه، در مراسم معارفه وزیر کار جدید، احمد جنتی، عضو فقهای شورای نگهبان و از

ادامه در صفحه ۶

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم «ولایت فقیه»!

ادامه تحولات درون و بیرون حاکمیت ...

آشکاری به خود گرفته بود با فعال شدن خوئینی ها از بین برود ، بطور کلی گمان بر این است مجمع روحانیون مبارز، مجاهدین انقلاب اسلامی و مشارکت نزدیک و متحد شوند.»

در همین زمینه ، هادی قابل عضو شورای مرکزی جبهه مشارکت، به خبرگزاری ایسنا، خاطر نشان ساخته است: «همان طیف بندی های زمان انتخابات در میان اصلاح طلبان وجود دارد ، ولی چشم انداز آینده ی آن ها به محوریت مجمع روحانیون مبارز با حضور خاتمی و موسوی خوئینی ها اتحاد و اتفاق خواهد بود.» این عضو رهبری مشارکت سپس می افزاید: «جبهه اصلاحات در آینده با سازوکار جدید و بازنگری در رفتار و هم چنین الحاق گروه هایی دیگر مثل حزب اعتماد ملی و امثال آن به این جبهه ، تقویت خواهد شد.»

از دیگر سو ، رفسنجانی و هواداران او نیز به تحرک خود برای تشکیل یک ائتلاف وسیع افزوده اند. وی در جریان سفر به مشهد در پاسخ به پرسشی در باره امکان ایجاد جبهه اعتدال و نقش او در آن از جمله یاد آور شد: «در صورت تشکیل جبهه اعتدال از آن حمایت می کنم... آن چه مشخص است این که ، این یک حزب نیست ، بلکه جبهه است یعنی احزاب متعددی در این جبهه با یکدیگر همکاری خواهند کرد .»

از جمله مسایلی که می تواند نشانگر تشدید درگیری ها در درون حاکمیت باشد می توان به نشست چهاردهم مجلس خبرگان اشاره کرد که در آن از همان آغاز مباحث مهمی چون «مفهوم ولایت فقیه» مورد بحث قرار گرفت. اظهار نظر یزدی مبنی بر اینکه حق ولایت از سوی خداوند است و نظر دیگری که از سوی مشکینی ابراز شد و نیز عدم سخنرانی رفسنجانی در جلسه اختتامیه بر خلاف روال معمول ، و در اوضاعی که به سمت تشدید بحران های فزاینده در کلیه عرصه ها می رود ، حضور خوئینی ها در راس مجمع روحانیون مبارز و برنامه تشکیل جبهه اعتدال رفسنجانی ، معنای سیاسی معین و روشنی را منعکس می سازد . این مسایل بی شک در معادلات سیاسی آینده نقش ایفاء خواهند کرد و باید با دقت تمام با آنها برخورد کرد. بدون تردید در آینده یی نزدیک شاهد تشدید باز هم بیشتر رویارویی در حاکمیت و پیرامون آن خواهیم بود، این امر توان و امکانات و سیاست های طیف اصلاح طلبان به ویژه بخش هایی از آن را که تمایل به نزدیکی و همکاری با جنبش مردمی و نیروهای مترقی و آزادیخواه و ملی را دارند ، نمایان خواهد ساخت. از هم اکنون ما شاهد آن هستیم ، در این طیف ، صف بندی های نوینی در حال شکل گیری است ، از یک سو، بخش هایی از این نیروها پس از حوادث اخیر و شکست در انتخابات ، تمایل بیشتری به همکاری با نیروهای راستین هوادار عدالت اجتماعی و آزادی شامل احزاب و سازمان هایی که تا همین چندی پیش غیر خودی قلمداد می شدند ، بروز می دهند و از دیگر سو ، نیروها و شخصیت هایی با اتخاذ سیاست موسوم به نقد قدرت (واژه مطلوب و مورد علاقه کروبی و هواداران او) می کوشند یک صف بندی مشخص در برابر آنچه خطر تحجر می نامند، شکل دهند. در باره این صف بندی باید گفت ، آینده آن به رابطه میان

رفسنجانی و کروبی و مجمع روحانیون مبارز به رهبری خوئینی ها و خاتمی مربوط می شود و از هم اکنون نمی توان در باره میزان موفقیت و درجه تاثیر گذاری آن در معادلات سیاسی پیش رو سخن گفت .

در عین حال نکته بسیار پر اهمیت در میان رخ دادهای اخیر به ویژه تحولات پس از انتخابات ریاست جمهوری اینست که ، شکاف و جدایی در میان روحانیت صاحب قدرت و فعال در امور سیاسی به طرز چشم گیری رو به رشد است .

پس از جدایی روحانیون مبارز از جامعه روحانیت مبارز در سالهای دهه ۶۰ و به دنبال آن موضع گیری آیت الله منتظری و هواداران او در مقابل سیاست های سرکوبگرانه خمینی و یارانش و جدایی پیروان منتظری از نیروهای درون حاکمیت ، و در سال های نزدیک تر تشکیل نهادهایی چون جمعی از مدرسین حوزه علمیه و پژوهشگران نسل جوان مراکز آموزش مذهبی و اینک انشاق در هر دو جناح روحانیت در جریان انتخابات ، جدایی کروبی از مجمع روحانیون و مخالفت های امثال واعظ طبسی و مهدوی کنی با جناح دیگر در روحانیت مبارز، نشانگر این امر است که جریان روحانیت بیش از گذشته تجزیه و در میدان سیاست پراکنده خودنمایی خواهد کرد. علاوه بر اینها ، یکی از رویدادهای روزهای گذشته ، انتخاب پاسدار قالیباف به سمت شهردار تهران بود . این یک گزینش ساده و یا یک جایجایی بدون پیامد نبوده و نیست .

یکی از نمایندگان رژیم در مجلس شورای اسلامی در باره این انتخاب اعلام داشت : «این نظریه می تواند تا حدی درست باشد که با انتخاب قالیباف به عنوان شهردار تهران اولین شکاف بین حامیان رئیس جمهوری با ایشان به وجود آمده است. » محمدخوش چهره در ادامه اضافه کرد: «انتخاب قالیباف بیشتر بازی سیاسی بود که هر دو طرف مخالف و موافق در گیر آن شدند. » گزینش پاسدار قالیباف به عنوان شهردار تهران در واقع ژرفش آن شکافی بود که در جریان رای اعتماد مجلس به کابینه احمدی نژاد در طیف ذوب در ولایت ایجاد شد و باید انتظار داشت این شکاف و اختلافات با گذشت زمان باز هم بیشتر تشدید شود . به بیان دقیق تر جریاناتی از طیف ارتجاع مانند هیئت موتلفه و انجمن اسلامی مهندسی که افرادی چون باهنر و مرتضی نبوی از موسسین آن هستند ، با حمایت ضمنی هاشمی رفسنجانی و وابستگان او ، در گزینش قالیباف نقش اساسی داشته و این انتخاب با منافع آنان منطبق تر است. در این زمینه روزنامه شرق به تاریخ ۱۵ شهریور ماه ۸۴، در مطلبی تحت عنوان : «ارزیابی تحولات در شورای شهر تهران - نفر شانزدهم-» به قلم حسین افسون از جمله نوشت: «به نظر می رسد راست سنتی با بازیابی سریع خود توانست هژمونی خود را در قالب دولت جدید تثبیت کند و نمایندگان واقعی قدرت جدید و برندگان اصلی انتخابات نهم ، حتی حلقه بلافصل رئیس دولت را از راهیابی به کابینه باز دارد و دوباره در بر پاشنه راست چرخید . البته در این میان کهنه کاران محافظه کار صلاح را بر آن دیدند تا سهم قوی ترین حامیان رئیس جمهوری را محفوظ بدارند ... تا به اهالی سیاست ایران بیاموزند که به رغم شکست مطلق در انتخابات و کسب پائین ترین رای ورودگاه راست ، می توان بخش های اصلی دولت (دیپلماسی و اقتصاد) را در اختیار گرفت..... محافظه کاران سنتی در استراتژیک ترین پایگاه قدرت و ثروت جای گرفتند. » و باز هم در این خصوص یکی از

تجربه تاریخی ۲۸ مرداد و نقش تاریخی مغرب ارتجاع داخلی و امپریالیسم

با فرا رسیدن ۲۸ مرداد ۱۳۸۴، پنجاه و دو سال از کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد و سرنگونی حکومت ملی دکتر محمد مصدق و روی کار آمدن رژیم دیکتاتوری و وابسته شاه می گذرد. دهه ۱۳۳۰ یکی از پرمجاثرترین دوره های تاریخ معاصر کشور ما است. درباره وقایع مربوط به جنبش ملی شدن نفت، کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲، و در پی آن، حکومت بیست و پنج ساله رژیم دیکتاتوری شاه مقالات، کتب و اسناد فراوانی منتشر شده است و کمتر گوشه یی از این تاریخ باقی مانده که هنوز از پرده ابهام خارج نشده است. جای تأسف آنجاست که پس از گذشت ۵۲ سال از آن تاریخ هنوز کم نیستند نیروهایی که با بی اعتنائی کامل به حقایق روشن شده تاریخی هنوز عنودانه بر تحریف و دروغ پراکنی های حکومت کودتا مهر تأیید می زنند و ۲۸ مرداد هنوز بهانه یی است برای یورش به حزب توده ایران و مبارزه و مقاومت توده ای ها در مقابل کودتا و کودتاچیان.

درباره علل و زمینه های واقعی کودتای ۲۸ مرداد، در ۵۲ سال گذشته مجموعه اسناد جالب و گویایی انتشار یافته است که از جمله آنها اظهار نظرهای مستقیم سردمداران وقت دول امپریالیستی آمریکا و انگلیس (آنتونی ایدن وزیر خارجه وقت انگلستان و آیزنهاور، رئیس جمهوری آمریکا) است. اسناد تاریخی گواهی می دهند که امپریالیسم انگلیس و آمریکا به شدت از بسط نفوذ جنبش کارگری و کمونیستی ایران به رهبری حزب توده ایران هراسناک بودند و این مسأله را خطری جدی در مقابل منافع استراتژیک خود می دیدند. هدف اساسی کودتا به این روایت سرکوب خشن و خونین جنبش کارگری و کمونیستی ایران و پایان دادن به نهضت ملی شدن نفت در میهن ما بود. آیزنهاور، رئیس جمهوری وقت آمریکا، در پی برگزاری فرمانروم دکتر مصدق و انحلال مجلس دربار، در تاریخ ۱۴ اوت ۱۹۵۳ (۲۴ مرداد ماه ۱۳۳۲)، درباره وضعیت ایران از جمله گفت: «این امر برای آمریکا عاقبت شومی در بر دارد. توسعه کمونیسم در آسیا موجب نگرانی بسیار است. صبح امروز در روزنامه ها خواندید که دکتر مصدق نخست وزیر ایران سرانجام توانست خود را از زیر بار انتقادات مجلس ایران خلاص کند و آن را منحل ساخت. وی البته برای رسیدن به مقصود از کمونیست ها مدد گرفت. لازم است دولت آمریکا برای جلوگیری از توسعه نفوذ کمونیسم در کشورهای آسیا منجمه ایران اقدامات لازم را به عمل آورد. هم اکنون تصمیماتی اتخاذ شده است. دیر یا زود باید راه توسعه کمونیسم در آسیا را مسدود کرد. ما به این کار مصمم هستیم.»

درباره چگونگی سازمان دهی کودتا نیز در سال های اخیر اسناد جالبی منتشر شده است. در سندی به قلم داندل وبلبر، از طراحان کودتا در سازمان جاسوسی، که در ۱۵ اکتبر سال ۱۹۹۷ (۱۳۷۶) یعنی پس از گذشت ۴۴ سال از طبقه بندی اسناد محرمانه سازمان سیا خارج شده است، می خوانیم: «مأموران سیا در سازماندهی کودتای ایران، مستقیماً با افسران سلطنت طلب ایران فعالیت می کردند، جانشین نخست وزیر [دکتر مصدق] را بر گزیدند، فرستادگان را نزد شاه گسیل داشتند تا به او اعتماد به نفس بدهند و اراده اش را تقویت کنند، یک عملیات بمب گذاری را هدایت کنند که توسط ایرانی ها انجام شد

که خود را از اعضای حزب کمونیست توده وانمود می کردند و مقالات و کاریکاتورهایی در روزنامه ها جا می دادند...» (نگاه کنید به روزنامه نیویورک تایمز، ۲۸ فروردین ۱۳۷۹ (آوریل ۲۰۰۰). در همین شماره نیویورک تایمز با استناد به همین اسناد رسمی دولت آمریکا افزوده شده است که: «آلن دبلیو دالس، رئیس سازمان سیا، در چهارم آوریل ۱۹۵۳ (فروردین ۱۳۳۲)، با یک میلیون دلار هزینه، برای ساقط کردن دولت مصدق، با هر روش ممکن، موافقت کرد. هدف: «به قدرت رساندن دولتی بود که بتواند به یک راه حل معقول در مورد نفت برسد. ایران را قادر سازد از لحاظ اقتصادی با ثبات و از لحاظ مالی قادر به پرداخت بدهی هایش شود و بتواند حزب کمونیست را که به نحو خطرناکی قوی است مورد تعقیب شدید قرار دهد...»

از این گونه اسناد همچنین می توان اشاره کرد به گزارش سفیر وقت دولت بریتانیا، در ایران، که در مجموعه اسناد رسمی دولت بریتانیا از طبقه بندی سری خارج شده است، و در آن دولت بریتانیا به همکاری با آمریکا برای سرنگونی دولت ملی دکتر مصدق، روی کار آوردن یک دولت مقتدر و سرکوب خشن و قاطع حزب توده [ایران] تشویق و ترغیب شده است. آنچه از پس این انبوه اسناد تاریخی روشن می گردد این حقیقت است که دولت های استعماری برای سرکوب نهضت ملی ایران و از بین بردن حزب طبقه کارگر و زحمتکش ایران، یعنی حزب توده ایران، کودتای ۲۸ مرداد را سازماندهی و اجرا کردند. عدم اتحاد نیروهای ملی و مترقی، تزلزل تاریخی بورژوازی ملی ایران، به رهبری جبهه ملی، و هراس از اتحاد با نیروهای چپ، و همچنین هم راه شدن بخش هایی از رهبران مذهبی، از جمله آیت الله کاشانی با کودتا گران زمینه های شکست جنبش و فاجعه تحمیل ۲۵ سال حکومت پلیسی و وابسته شاه را، به ایران فراهم آورد. تجربه ۲۸ مرداد همچنان نشان داد که ارتجاع داخلی در اشکال گوناگونش و بررغم همه ادعاهای دروغین «وطن پرستی» در انتها ابزار دست و زمینه ساز دخالت نیروهای خارجی در امور داخلی میهن ماست. اگرچه از کودتای ۲۸ مرداد ۵۰ سال می گذرد، ولی درس های آن همچنان امروز برای نیروهای ترقی خواه و آزادی طلب مهم و ضروری است. ۲۸ مرداد نشان داد که آفت پراکنندگی نیروها و عدم اتحاد همه مدافعان آزادی و منافع میهن مهم ترین زمینه ساز پیروزی دشمنان آزادی و استقلال میهن ماست و این تجربه تاریخی در اوضاع حساس و مهم کنونی بیش از پیش باید مورد توجه قرار گیرد. ۲۸ مرداد همچنان نشان داد که نمی توان در برابر تهاجمات ارتجاع و دشمنان جنبش با تزلزل، ناپیگیری و مماشات راه پیمود و جنبش را در حصارهایی اسیر کرد که ارتجاع ترسیم کننده خطوط آن بوده است.

نکته آخر اینکه ارتجاع محلی همواره با سیاست های خود جاده صاف کن پیاده شدن سیاست های استعمار و امپریالیسم در میهن ما بوده است. خواه از طریق همکاری مستقیم و سرسپردگی و خواه از طریق اتخاذ سیاست های ماجراجویانه یی که راه را برای دخالت بیگانگان باز می کند. این درس تاریخی مسأله اساسی یی است که خصوصاً در شرایط کنونی ایران باید با دقت و هوشیاری از آن فرا گرفت. سیاست های ضد ملی رژیم ولایت فقیه نه تنها در عرصه داخلی فاجعه بار و دهشناک بوده است بلکه سیاست های ماجراجویانه خارجی می تواند راه را برای دخالت خارجی و تهدید استقلال و تمامیت ارضی میهن ما باز کند.

پیام کمیته مرکزی حزب توده ایران به نهمین کنگره سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

نهمین کنگره سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، در شهریورماه سال جاری، برگزار شد. به دعوت شورای مرکزی این سازمان هیأتی از سوی کمیته مرکزی حزب توده ایران نیز از جمله میهمانان این کنگره بود. نماینده کمیته مرکزی حزب پیام حزب به رفقای فدایی را به کنگره تقدیم کرد و همچنین در جریان میزگرد نمایندگان احزاب شرکت کننده در کنگره، در بحث پیرامون حوادث سیاسی ماه های اخیر کشور و مسأله ملی شرکت کرد. متن پیام کمیته مرکزی حزب به نهمین کنگره سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به شرح زیر است.

رفقای گرامی

کمیته مرکزی حزب توده ایران، ضمن تبریک برگزاری نهمین کنگره سازمان فدائیان خلق ایران اکثریت درودهای گرم خود را به شما و همه رفقای فدائی تقدیم می کند. مبارزه در راه استقلال، آزادی، عدالت اجتماعی و سوسیالیسم، آرمان ها و اهداف بزرگی هستند که ما را به یکدیگر پیوند می دهد. حزب توده ایران از همان نخستین سال های پایه گذاری جنبش فدائیان با وجود اختلافات نظری، با احساس مسئولیت به مبارزه شما توجه ویژه داشته و معتقد بوده هست که اعتقادات ما در راه رهایی توده های محروم از زنجیرهای استبداد و استثمار اصول مشترک نیرومندی هستند که توده ای ها و فدائیان را در کنار هم و در یک سنگر قرار می دهد. ما همچون شما معتقد بوده ایم و تاکید داریم که اتحاد عمل نیروهای مترقی، ملی و آزادی خواه میهن ما، به ویژه اتحاد عمل میان همه نیروهای مدافع حقوق کارگران و زحمتکشان، عامل اساسی و انکارناپذیر در راستای ایجاد یک جایگزین مردمی و دموکراتیک در مقابل رژیم ضد مردمی "ولایت فقیه" است.

رفقای عزیز!

نهمین کنگره شما در مقطع حساسی از حیات سیاسی میهن و در شرایط بغرنج بین المللی برگزار می شود، که وظایف دشواری را در برابر همه نیروهای مترقی و آزادی خواه، در تبیین و تصریح مبرم ترین مسایل پیش روی جنبش، قرار داده است.

پیروزی نیروهای ارتجاعی در بدست گرفتن کنترل مجلس و به دنبال آن شکست نامزد نیروهای اصلاح طلب در نهمین انتخابات ریاست جمهوری، و یکدست شدن حاکمیت در کنترل ارگان های مختلف قدرت، وضعیت دشواری را برای جنبش اجتماعی و نیروهای سیاسی پیشرو کشور بوجود آورده است. همان طور که می دانید نظر حزب ما در جریان انتخابات خرداد ۱۳۸۴ این بود که باید همه نیروهای اجتماعی را برای جلوگیری از پیروزی ارتجاع و یکدست شدن حاکمیت بسیج کرد. ما ضمن تاکید این نکته که اصولاً در چارچوب رژیم ولایت فقیه و ادامه حاکمیت استبداد نمی توان از انتخابات آزاد سخن راند و در عین حال ضمن طرح این نظر که کارنامه ضعیف دولت خاتمی و سیاست های مماشات گرانه و تسلیم طلبانه دولت او ضربه سنگینی به باور نیروهای اجتماعی به روند اصلاحات زده است، معذالک معتقد بودیم که باید همه تلاش ها را در راه ایجاد یک جبهه واحد بر ضد استبداد و برای دموکراسی به کار گرفت و با بسیج توده ها اجازه نداد که ارتجاع به خواست خود در زمینه تصاحب کرسی ریاست جمهوری دست یابد. بدیهی است که اختلاف نظر در ارزیابی اوضاع بغرنج و دشوار کشور، در جریان انتخابات خرداد ماه، بی شک به امر سازمان دهی مبارزه مشترک نیروهای مترقی و آزادی خواه بر ضد نیروهای ارتجاع و رژیم استبدادی یاری نرساند و از این رو این وظیفه بر دوش همه ماست که ضمن بررسی حوادث ماه های اخیر تلاش هایمان را در راه تحقق اتحاد عمل همه نیروهای مترقی و آزادی خواه و سازماندهی

مبارزه مشترک نیروهای اجتماعی در راه طرد رژیم ولایت فقیه تشدید کنیم. روشن است که نیروهای تاریک اندیش و مدافع استبداد خشن، در وضعیت جدید، در صدد باز پس گرفتن دست آوردهایی هستند که جنبش مردمی، با استفاده از فضای تنفس ایجاد شده، در هشت سال اخیر بدست آورده بود. ما بر این باوریم که مطمئناً گردان های مختلف جنبش اجتماعی که در سالیان اخیر هم از نظر سازماندهی و هم به لحاظ ذهنی رشد قابل ملاحظه ای داشته اند، با مقاومت خود در مقابل هجوم ارتجاعی که نشانه های آن در چند هفته اخیر مشهود بوده است، سد ایجاد خواهند کرد. ادامه مبارزات گسترده کارگران و زحمتکشان، پیکار دلیرانه و راه جویانه جوانان و دانشجویان، حضور فعال روشنفکران، هنرمندان و نویسندگان مردمی و ترقی خواه و مقاومت ستایش برانگیز زنان بر ضد رژیم آن زمینه قدرتمندی است که نیروهای سیاسی کشور را در سیاست گذاری خود در این رابطه یاری می رساند. امری که باید بیش از هر چیز توجه نیروهای ترقی خواه جامعه را به خود جلب کند اتخاذ سیاست های مشترک و واقع گرایانه ای است که ادامه حضور توده ها را در میدان مبارزات سیاسی روز میهن میسر و تسهیل کند.

رفقا

تحولات پدروانه و مهم جهانی در سال های اخیر شرایطی را به وجود آورده است که هیچ نیروی سیاسی بی نمی تواند و نباید در ارزیابی شرایط مبارزه و سیاست گذاری مبارزاتی خود بر آن ها چشم بیند. ۱۵ سال پس از فروپاشی سوسیالیسم در اتحاد شوروی سابق و اروپای شرقی و اعلام پایان جنگ سرد، و چهارسال پس از حمله تروریستی جنایتکارانه به ساختمان مرکز تجارت جهانی، در نیویورک، و متعاقب آن اعلام جنگ بر ضد تروریسم، نظامی گری، برتری طلبی همه جانبه و بی توجهی به توافق ها و نهادهای بین المللی به جنبه مسلط سیاست ایالات متحده و نزدیکترین متحدان آن تبدیل شده است.

تدوین و اتخاذ برنامه خاورمیانه بزرگ از سوی دولت ایالت متحده را باید تلاشی در راه ایجاد یک جغرافیای سیاسی نوین در خاورمیانه و خلیج فارس دید که تضمین کننده منافع استراتژیک این کشور است. وجود پایگاه های نظامی گسترده آمریکا در تمامی کشورهای همسایه ایران نمی تواند نگرانی جدی نیروهای صلح دوست و استقلال طلب ایران و منطقه را بر نیانگیزد. ما همچنین گسترش جهانی شدن سرمایه داری در خاورمیانه را نمی توانیم و نباید از آماج برنامه خاورمیانه بزرگ جدا بدانیم.

رفقای گرامی!

حزب توده ایران معتقد است که با توجه به همه مسایل و دشواری هایی که منطقه خاورمیانه، به خاطر سیاست های نظامی گری، درگیر آنست مهمترین وظیفه نیروهای مترقی کشور و منطقه دفاع از صلح و تشنج زدائی است. مبارزه ما در دفاع از دموکراسی، حقوق بشر و عدالت اجتماعی نه تنها مابینتی با مبارزه برای صلح و حمایت از راه حل های صلح آمیز ندارد، بلکه به طور تنگاتنگی به آن وابسته است. اگر "جهانی دیگر ممکن است"، ما مبارزه برای آن را از مسیر تحولات صلح آمیز، همبستگی بین المللی با دیگر خلق ها و مبارزه بر حق آن ها در دفاع از استقلال، دموکراسی و عدالت اجتماعی میسر و ممکن می دانیم. اگر به ضرورت پیوستن مبارزات مردم کشور به جنبش اجتماعی جهانی، که در سالیان اخیر به مثابه چالشی در مقابل هجوم محافظ قدرتمند محافظه کار و مدافعان سیاست های نولیبرالی واقعیت یافته است، معتقدیم باید شرایط آن را در بسیج و سازماندهی وسیع ترین صفوف توده ها برای مبارزه برای صلح، دموکراسی و عدالت اجتماعی و نفی تسلط امپریالیستی بوجود آوریم.

رفقای فدائی!

در انتها اجازه دهید بار دیگر تاکید کنیم که طرد رژیم ولایت فقیه به مثابه سد اساسی راه تحولات میهن ما، در گرو سازماندهی جنبش مردمی و گردان های اصلی آن است. این وظیفه خطیر بدون تلاش متحد و عمل متحد همه نیروهای مدافع حقوق بشر و معتقد به دموکراسی و عدالت اجتماعی در زمینه های گوناگون امکان پذیر نیست. ما ضمن آرزوی موفقیت برای نهمین کنگره شما در تدوین برنامه مبارزاتی تان، امیدواریم که این کنگره بتواند به حفظ و تقویت وحدت سازمان برادر یاری کرده و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) را در شرایط دشوار کنونی، در رویارویی با تحولات پرشتاب، پیچیده و بغرنج، مجهز و آماده سازد.

با گرم ترین درود های رفیقانه

کمیته مرکزی حزب توده ایران - ۱۰ شهریور ۱۳۸۴

پیگرد و بازداشت فعالان

سندیکایی را محکوم می کنیم

بر پایه اخبار و گزارش های انتشار یافته، در رسانه های همگانی، گروهی از اعضای و فعالان سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه، در روز چهارشنبه ۱۶ شهریور ماه، توسط نیروی انتظامی دستگیر و به زندان انتقال یافتند. این اقدام نیروهای امنیتی و سرکوبگر رژیم ولایت فقیه همزمان با اعتراض گسترده کارگران شرکت واحد به ویژه رانندگان زحمتکش آن اتفاق افتاده است. در روزهای گذشته گروه قابل توجهی از کارگران و رانندگان شرکت واحد تهران و حومه با خواست پرداخت به موقع دستمزدها و دریافت بن و دیگر مزایای قانونی در نقاط مختلف شهر تهران دست به اعتراض زدند. رانندگان زحمتکش این شرکت که، به لحاظ زمان و مدت کار و حقوق و مزایای پایین، در وضعیت بسیار نامناسب قرار دارند در اقدامی، که در سطح شهر تهران به خوبی به چشم می خورد، با چراغ روشن به عنوان اعتراض در مسیرهای گوناگون اتوبوس رانی حرکت می کردند. در حال حاضر سطح دستمزد رانندگان این شرکت بسیار پایین تر از نرخ واقعی تورم قرار دارد، به عنوان نمونه یکی از این زحمتکشان به خبرنگاران در باره علل حرکت اعتراضی خود و همکاریاش خاطر نشان ساخت: «ما با ۱۸ سال سابقه کار حدود ۱۹۵ [هزار] تومان حقوق داریم که با کسرحق بیمه، مالیات و بازنشستگی عملاً به من ۱۴۵ می رسد.» با توجه به این وضعیت، سندیکای کارگران شرکت واحد، نقش مثبت و سازمان گرانه ای برای تامین خواست های صنفی رفاهی زحمتکشان ایفاء نموده است. پیگرد و بازداشت های اخیر نیز دقیقاً به دلیل همین نقش صورت پذیرفته است. به علاوه، یکی دیگر از دلایل عمده بازداشت فعالان سندیکایی قدرت نمایی شورای شهر تهران است. زیرا این شرکت در ارتباط مستقیم با شهرداری تهران قرار دارد. ارتجاع با این اقدام می خواهد از هم اکنون جنبش کارگری سندیکایی را در موضع ضعف قرارداده و مانع از سازماندهی آن در مقابل رشته اقداماتی شود که دولت احمدی نژاد قرار است آنها را به اجرا در آورد (از جمله تغییر و اصلاح قانون کار به سود کلان سرمایه داران!).

از این رو، حمایت پیگیرانه از فعالان دستگیر شده سندیکای شرکت واحد و عقیم گذاردن این نقشه و وظیفه همه نیروهای هوادار منافع زحمتکشان است. حزب ما، قویاً پیگرد و بازداشت فعالان سندیکایی از جمله اعضای هیئت موسس سندیکاهای کارگری و سندیکای کارگران شرکت واحد را محکوم کرده و خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط فعالان دستگیر شده است.

ادامه توفان کاترینا، دولت بوش...

وحشت از سیل، تخریب و مرگ، بر سر شهر سایه افکنده بود اما اعلام تخلیه کامل شهر بسیار دیر هنگام صورت گرفت و به همین دلیل بزرگ راه ها و دیگر راه های خروج از شهر به دلیل عدم برنامه ی مشخصی مملو از جمعیت هراسانی بود که قصد فرار از شهر را داشتند و این سبب گند شدن حرکت مردم برای خروج از شهر می شد. از سویی دیگر، بیش از یکصد هزار نفر از مردم فاقد هر گونه وسیله ی نقلیه برای خروج از شهر بودند. ده هزار نفر دیگر نیز در سواحل، در شرایطی مشابه به سر می بردند. مردم هراسان به سوی کلیسای اصلی شهر و استادیوم نیواورلئان هجوم بردند تا در آنجا پناه بگیرند. بیش از ۳۵ هزار نفر خود را به استادیوم رساندند، اما تنها ۹ هزار نفر توانستند وارد استادیوم شوند و بقیه وادار به بازگشت به قتل گاه های خود (منزلشان) شدند تا سپس با منزل و کاشانه ی خود طعمه ی امواج کشنده و مخرب توفان کاترینا شوند.

در حال حاضر نیز هنوز آمار مشخصی، به دلیل وسعت فاجعه، از تعداد کشته شدگان وجود ندارد. یک روز پس از توفان، گزارش شد که بیش از یکصد هزار نفر از مردم نیواورلئان آواره شده اند و بدون دسترسی به آب آشامیدنی سالم و برق و یا هر امکان دیگری، با یاس و ناامیدی به دنبال غذا می گشته اند. نکته جالبی که خبرگزاری های جهان در این زمینه مخابره کرده اند این حقیقت است که ارتش و پلیس این شهر در حالی که مردم از گرسنگی و بی آبی به دنبال دست یابی به امکانات در شهر بودند به دنبال مواظبت از اجناس فروشگاه های بزرگ و حفظ منافع آنها بود. سی.ان.ان گزارش داد: «وقت برای هزاران انسانی که شش روز پس از توفان کاترینا منتظر نجات هستند رو به پایان است. گروه نجات رسماً اعلام کرده است که ما امکانات و یا وقت کافی برای نجات آنها نداریم.» همین گروه نجات می افزاید: «به ازای هر یک نفر که از میان آب نجات یافته است، صدها نفر دیگر هنوز منتظر نجات هستند.» (سی.ان.ان ۴ سپتامبر ۲۰۰۵) در رابطه با اقدامات دولت، مدارک فراوانی بر ملا می شود که حاکی از عدم همکاری و اقدام های موثر و به موقع از سوی سازمان های دولتی برای نجات مردم صورت گرفته است. روزنامه ی لودون تایمز - میروور چاپ ویرجینیا، در همین رابطه نوشت: «معاونت پلیس لودون (Loudoun) و افراد گروه امداد پنج شنبه شب آماده اعزام به منطقه بودند، اما به دلیل اینکه دولت فدرال نتوانسته بود کاغذهای مورد نیاز را به موقع آماده کند، مجبور به بازگشت شدند.» (لودون تایمز - میروور ۲ سپتامبر)

به رغم وخیم تر شدن اوضاع مردم و نیاز فوری برای کمک به حادثه دیدگان، عملیات کمک رسانی بسیار با تعلل و سستی صورت گرفت، تعللی که به قیمت جان هزاران نفر از مردم این شهر، به خصوص اقشار کم درآمد و سیاه پوست، تمام شد.

لازم به یاد آوری است که شمار زیادی از اهالی شهر نیواورلئان و برخی دیگر از مناطق آسیب دیده از تند باد کاترینا را سیاهپوستان کم درآمد و یا بیکار تشکیل می دهند. بنا به یک «نظرسنجی انجام شده توسط یک گروه تحقیقاتی معتبر آمریکایی، نشان می دهد که دوسوم از پاسخ دهندگان گفته اند که رییس جمهوری می توانست سریعتر و بهتر به آسیب دیدگان کمک کند ... همچنین دوسوم از آمریکاییان آفریقایی تبار که از آنان نظر خواهی شده، دلیل تعلل دولت در ارسال کمک به آسیب دیدگان را ناشی از ملاحظاتی نژادپرستانه دانسته اند ... و اکثر آفریقایی تباران گفته اند که اگر مناطق آسیب دیده سفید پوست بودند، دولت به سرعت برای کمک به آنها اقدام می کرد.» (بی بی سی ۹ سپتامبر ۲۰۰۵)

اگر چه از وقایع طبیعی نمی توان جلوگیری کرد، اما می توان با به کار گرفتن توانایی های بشری، صدمات و آسیب های این وقایع، به ویژه صدمات انسانی آن را، به حداقل رساند. این تند بادها هر ساله در چنین موقعی در این منطقه رخ می دهند، در یکی از ایالت های ثروتمند ترین کشور و صاحب بالاترین فن آوری های مدرن، کشوری که می توانست با تقویت سدها و یا برنامه ریزی به موقع برای تخلیه شهر، ده ها هزار زندگی را نجات دهد، اما این واقعه بار دیگر ماهیت ضد بشری سیستم سرمایه داری را در کم بها دادن به زندگی و جان مردم نشان داد. در نظام اقتصادی - سیاسی که تنها به دنبال سود اندوختن و انباشت سرمایه به قیمت جان انسان هاست طبیعتاً از جورج بوش و دولت او، به عنوان نماینده ارتجاعی ترین بخش های این نظام، انتظار دیگری نمی توان داشت.

ادامه توطئه ارتجاع بر ضد ...

هفتم توسط احمد توکلی، وزیر ضد کارگری کار سابق و رئیس مرکز پژوهش های مجلس به نمایندگی از اتاق صنایع و بازرگانی تدوین و آماده ساخته بود و اینک اجرای آن به دولت احمدی نژاد محول گردیده است.

این طرح بسیار خطرناک و ارتجاعی است و به قولی همان طرح قانون کار توکلی در اوایل انقلاب است که زیر رهبری حزب توده ایران و با مقاومت و مبارزه درخشان طبقه کارگر ایران ناکام ماند و اینک در شرایط نوین و با توجه به موضع ضعف جنبش کارگری - سندیکایی ارایه و مطرح گردیده است. اصلاح قانون کار بخشی از برنامه ارتجاع بر ضد طبقه کارگر است، در متنی که بعنوان برنامه دولت احمدی نژاد هنگام معرفی کابینه به مجلس برای رأی اعتماد انتشار یافت، نکاتی وجود دارد که زوایای پنهان و ناشناخته توطئه ارتجاع را آشکار می سازد. در این برنامه، قسمت سوم - تحت نام راه کارهای بهبود وضعیت اقتصادی، به پیروی از دستورات صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، تأمین امنیت سرمایه به بهای نابودی امنیت شغلی زحمتکشان نکته محوری و اصلی است. در قسمت مذکور در ماده ۵۳ چنین نگاه شده: «کاهش هزینه تأمین اجتماعی برای بنگاههای زیر ۱۵ نفر با هدف تقویت تولید و اشتغال». در همین بخش برنامه، در ماده ۵، تأکید گردیده است: «ارتقاء امنیت سرمایه گذاری و پشتیبانی از سرمایه گذاری های خطر پذیر». لازم به تذکر است که عین همین ادعاها و برنامه ها با همین جملات عوام فریبانه در جریان دولت رفسنجانی نیز به آزمایش گذاشته شد که نتیجه اش چیزی جز تشدید بیکاری و محرومیت بخش های عظیمی از مردم میهن ما نبود. معنای دقیق و روشن این مواد از برنامه دولت ضد مردمی احمدی نژاد، چیزی نیست جزء نابودی کامل امنیت شغلی زحمتکشان و تأمین منافع کلان سرمایه داری و تجار بزرگ و نیز انحصارهای امپریالیستی، درست در راستای اجرای این اهداف است که، در برنامه وزارت کار تحت سرپرستی وزیر جدید: «تحول در روابط کار و شناسایی و کور کردن رابطه غلط و ترسناک فی مابین کارفرما و کارگر که اسباب ترس در سرمایه گذاری مضاعف کار آفرینان [بخوان کلان سرمایه داران و انحصارات فراملی] را فراهم کرده است، که باید از طریق تدوین درست مقررات به آن پایان داد. به روشنی اعلام شده است.»

دولت احمدی نژاد و وزیر کار آن در وضعیتی طرح ضد کارگری کاهش هزینه تأمین اجتماعی در کارگاههای زیر ۱۵ نفر را مطرح ساخته اند که، کارفرمایان میلیاردها تومان به صندوق سازمان تأمین اجتماعی به علت عدم پرداخت سهم حق بیمه کارگران خود بدهکار هستند. بعلاوه بنابه اعتراف یکی از گردانندگان خانه کارگر وابسته به رژیم ولایت فقیه، ذخایر صندوق سازمان تأمین اجتماعی به دلیل بار مالی مضاعف، مورد بهره برداری دیگر ارگان ها به ویژه نهادهای حکومتی قرار گرفته و طی سالهای اخیر با کم شدن ذخایر مالی و واگذاری املاک سازمان تأمین اجتماعی به برخی بنیادها، سپاه پاسداران و بسیج، موجبات نارضایتی عمیق بیمه شدگان به ویژه زحمتکشان که از هر گونه امکانات بهداشتی و پزشکی محروم می باشند، فراهم آمده است. چندی پیش یکی از نمایندگان کارگران در استان مازندران به خبرگزاری کار ایران، ایلنا، یادآور گردید: «بخش خصوصی دلال و بسیاری از کارفرمایان با توجه به مصوبه هایی چون خروج کارگاه های ۱۰ نفره از شمول قانون کار، بکلی از پرداخت سهم حق بیمه خود امتناع می کنند» به گفته این نماینده کارگران «امروزه شاهد فریب دادن سازمان تأمین اجتماعی از سوی عده ای سرمایه دار تاجر مآب هستیم که با مضحکه قرار دادن قانون و عقد قراردادهای یک ماهه و چند روزه یعنی قراردادهای موقت به مقاصد شوم خود و ثروت اندوزی رسیده اند.» رئیس اتحادیه کارگران قراردادی سراسر کشور در گفتگویی با ایلنا اعلام داشت: «با توجه به سیاست خصوصی سازی دولت و سکوت مسئولان مربوطه در قبال بهره کشی از کارگران و نقض بی حد قانون کار، در آینده ای نه چندان دور ۱۰ درصد کارگران ایران قراردادی خواهند شد وی سپس افزود: «هم اکنون

۶۰ درصد کارگران کشور را نیروهای قراردادی تشکیل می دهند که بیش از ۴۰ درصد آنان نیز در شرکت های پیمانی مشغول به کار می باشند، مسئولان دولتی و بخش خصوصی کارگران زحمتکش و با تجربه رسمی را به شرکت هایی می سپارند که تاکنون با نقض قانون و تضییع حقوق کارگران، موجبات نارضایتی و ناامنی شغلی را ایجاد کرده اند ... هر روز کارگران دایمی را به کارگران قراردادی تبدیل کرده و با تعدیل و اخراج بی دلیل کارگران و به کارگیری مجدد آنان به صورت قراردادی، تجربه و سنوات کارگران را به تمسخر گرفته اند...» در واقع هدف وزیر کار دولت احمدی نژاد، شتاب بخشیدن به این روند و قانونیت دادن به آن است.

بی جهت نیست، حتی جناح بندی هایی در درون رژیم ولایت فقیه نگران از گسترش مبارزات زحمتکشان و در خطر قرار گرفتن حیات رژیم به طرح های دولت احمدی نژاد در ارتباط با مسایل کارگری لقب نشیوه های سرمایه داری لجام گسیخته داده اند. برای مقابله با این اوضاع و ناکام ساختن برنامه ارتجاع، راهی جز تشدید مبارزه وجود ندارد.

نخست باید جنبش اعتراضی زحمتکشان را گسترش و ژرفش بخشید. این امر بدون ارتقاء سطح سازماندهی و همبستگی امکان پذیر نیست. باید به حرکتی که با مبارزه و جانفشانی و پایمردی کارگران پدید آمده است و اکنون گر چه به کندی و همراه با ضعف ادامه یافته، یعنی احیاء حقوق سندیکایی و احیاء و ایجاد سندیکاهای مستقل کارگری را به صورتی هدفمند، سازمان یافته و از روی برنامه همراه با واقع بینی و شهامت، شتاب داد. نکته بسیار مهم دیگر، دوری گزیدن از تفرقه و پراکندگی در جنبش سندیکایی است، می باید اصل و اساس را بر تقویت سندیکاهای مستقل و برقراری رابطه با زحمتکشان، در کارگاه ها و کارخانه ها گذاشت، از تفرقه به شدت پرهیز کرد. خطر یورش ارتجاع جدی و فوری است.

اگر دولت ضد کارگری فعلی در اجرای برنامه های خود به موفقیت دست پیدا کند، ضرباتی جدی بر منافع و دستاوردهای تاریخی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان وارد می آید. می بایست با احساس مسئولیت و ظرافت در عین قاطعیت کوشید تا سطح سازماندهی و همبستگی در جنبش کارگری سندیکایی ارتقاء یافته و از این راه با مبارزه ای متحد مانع از کامیابی ارتجاع و دولت آن شد. وظیفه فعالان سندیکایی در این اوضاع دشوار، فوق العاده سنگین است. واپس گریان آماده وارد آوردن ضربه ای کاری و دستبرد به حقوق زحمتکشان هستند. در این راه بی رحمانه اقدام خواهند کرد و به انواع روش ها و شیوه ها متوسل می گردند، از سرکوب تا دروغ و فریب و حيله! باید به تحکیم و تقویت رابطه جنبش کارگری - سندیکایی با دیگر گردان های جنبش دموکراتیک و مردمی، پرداخت، به ویژه رابطه با جوانان، دانشجویان و زنان. در کنار این مسایل توجه جدی به تلفیق ماهرانه مبارزه صنفی و رفاهی با مبارزه سیاسی، این امکان را فراهم می آورد که هم در راه حقوق صنفی پیکار کرد و موجبات تقویت و استحکام جنبش سندیکایی را فراهم کرد و هم در جنبش سراسری توده های وسیع مردم و پیشاپیش دیگر گردان های این جنبش مبارزه بر ضد ارتجاع و دولت منتخب آن یعنی دولت احمدی نژاد، حضور موثر و محوری و کلیدی داشت. در لحظه کنونی، منافع طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان حکم می کند با تقویت اتحاد و همبستگی به مبارزه ابعاد گسترده بخشید و مانع از مانورهای ارتجاع برای سرکوب و مهار و خنثی کردن جنبش کارگری شد.

ادامه نجر جنگ پنهان ...

های فراملی اصلاح و تجدید ساختار کرده اند، دیگر توان ارایه خدمات حیاتی برای نجات مردم را ندارند. همین دولت ها که شمار آنها در منطقه ساحل و آفریقای غربی به هشت می رسد از حضور کارشناسان نظامی آمریکایی و آموزش جوانان آفریقایی برای پاسبانی منافع امپریالیسم غرب در جنگ بر ضد تروریسم، در میان نیروهای نظامی خود استقبال کرده اند.

تا آنجایی که مربوط به استفاده سم های آفت کشی در مناطق فلاکت زده و مرزی می شود باید گفت که دولت های آفریقایی امکان فراهم سازی آن را ندارند و دیگر این که چنین امری غیرقابل اداره است. در نتیجه تجویز تدابیر نامتناسب و غیرعملی از سوی کشورهای عضو گروه، همبازی بین دولت ها را از هم پاشیده است. بخشی از در آمد و عواید کارزارهای مبارزه با فقر نظیر «لایو ۸» (Live8) به حساب بانکی شرکت ها فرا ملی و شخصیت های غربی سرازیر می شود، در حالیکه منابع مالی برای از بین بردن ملخ های آفتزا و بلعیدن محصولات کشاورزی واجب است.

نظرات موافق و مخالف در مورد استفاده از سم های آفت کش برای مهار کردن هجوم ملخ ها هرچه باشند، مسأله اینست که امکان حفاظت از محیط زیست، از مردم آفریقا، در دوره ای چند صد ساله در نتیجه چپاول منطقه و پیامدهای پاکسازی نژادی، گرفته شده است.

در ماه ژوئن سال جاری، تانجا و بوش، روسای جمهوری کشورهای نیجر و ایالات متحده آمریکا با هم دیدار کردند. جدا از اهمیت استراتژیکی منطقه ساحل در «جنگ با تروریسم»، نیجر سومین کشور صادر کننده اورانیوم در دنیا است. ایالات متحده آمریکا در شرف تکوین نسل نوینی از جنگ افزارهای اتمی است و دولت تانجا اورانیوم آفریقا را دو دستی تقدیم کارخانه های اسلحه سازی آمریکا می کند. در اوایل ماه اوت، رسانه های گروهی غرب، رییس جمهوری نیجر را به انکار گرسنگی فراگیر و گله مندی از رسیدن تنها بخشی از کمک های وعده داده شده از غرب، متهم کردند. هم زمان، سازمان ملل متحد اقدام های دولت مالی را در پیش گیری از مرگ میلیون ها آفریقایی از گرسنگی تحسین کرد. مسأله روشن است: اگر برخی از کشورهای آفریقایی در جلوگیری از گسترش قحطی همه جانبه به اندازه کافی توانمند هستند، مسئولیت باید بر دوش فردی که مسئولیت ریاست جمهوری را بعهده دارد قرار گیرد. مطلبی که به آن اشاره نشده بود اینست که امر پخش مواد غذایی رایگان از سوی سازمان ملل و دولت به مردم به گزارش بی.بی.سی.، تنها در مناطق ویژه ای که برنامه توسعه آب سازمان آکسفام (یک سازمان امدادگر غربی) وابسته به سازمان ملل متحد در کشور مالی در جریان بود، انجام گرفت.

آنچه امروز بیش از پیش روشن است این واقعیت است که سیاست های مخرب بانک جهانی و صندوق بین المللی پول به عنوان نهادهای سرمایه داری انحصاری تأثیر مخرب و دهشتناکی در افزایش فقر و محرومیت و از بین بردن استقلال سیاسی و اقتصادی کشورهای آفریقایی ایفاء کرده است.

ادامه تحولات درون و بیرون حاکمیت...

چهره های اصلی مجلس هفتم به خبرنگار خبرگزاری ایلنا در باره انتخاب قالیباف گفت: «جناح حامی احمدی نژاد اکنون فراکسیون اقلیت شورای شهر تهران است، آمدن چمران و شبانی در جناح اکثریت شورای شهر، پیام مهمی برای رئیس جمهوری دارد.»

همه این حوادث و فعل و انفعالات در زمانی رخ می دهد که فشار بین المللی بر روی رژیم ولایت فقیه بر سر مسأله هسته ای اوج تازه ای گرفته است، مسأله آنچنان جدی است که، به گزارش ایسنا، کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس جلسه اضطراری تشکیل داد، کاظم جلالی عضو این کمیسیون در این خصوص یاد آوری کرد: «کمیسیون در شرایطی که در ایام تعطیلات مجلس قرار داریم به دلیل ضرورت جلسه ای را تشکیل داد و مروری داشت بر پرونده هسته ای کشورمان و آخرین تحولات و پیگیری های انجام شده توسط دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی و سفرهایی که جناب آقای دکتر لاریجانی و بروجرودی داشتند، مورد بررسی قرار گرفت با توجه به اقدامات اعتماد ساز ما نباید فضا بیش از این سنگین شود.»

اقدامات ارتجاع در این زمینه تاکنون کاملاً به زیان منافع ملی ایران بوده است. پافشاری جدی خاویار سولانا، رئیس بخش خارجی و امنیتی اتحادیه اروپا، در سفر چین و خواست اروپا از این کشور برای تشویق ایران به مهار کردن خواست های هسته ای اش، موجب نگرانی مسئولان و سران رژیم گردید،

کمتر از چند روز مانده به نشست شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی، تحولات پیرامون پرونده هسته ای ایران اوج می گیرد. ماجراجویی رژیم در این زمینه می تواند سبب بروز خطرات جدی برای امنیت و منافع ملی کشور گردد و درست در این لحظه حساس و تعیین کننده واپس گرایان بر طبل تنش و بحران می کوبند.

روزنامه کیهان در یادداشت روز خود به تاریخ ۱۵ شهریور ماه به قلم حسن شریعتمنداری، شکنجه گر معروف، نوشت: «تردید نکنید، نوبت گام بعدی است..... در شرایط کنونی مناسب ترین شرایط برای ادامه راهی است که با از سرگیری فعالیت غنی سازی در اصفهان آغاز کرده ایم. گام بعدی می تواند و باید شکست تعلیق و غنی سازی اورانیوم در تاسیسات نظنز و تکمیل پروژه آب سنگین اراک باشد.» این مواضع، جز تشویق به جنگ طلبی و صدمه به منافع ملی ایران و بحران آفرینی بر ضد حقوق مردم، نام دیگری ندارد.

حوادث اخیر و آرایش سیاسی نیروها در میدان مبارزه حاد کنونی، حاکی از گسترش بحران در درون جامعه و شکاف در طیف های گوناگون حاکمیت است. این واقعیت، ضرورت سازماندهی جنبش مردمی و ایجاد یک جبهه گسترده و فراگیر ضد استبدادی را بیش از گذشته برجسته می سازد.

آزادی برای همه زندانیان سیاسی

ایران!

نیجر: جنگ پنهان صندوق بین المللی پول و بانک جهانی بر ضد آفریقا

که در نیجر شاهد آن بودیم، خواست اجرای یک شرط دیگر یعنی فروش غلات ذخیره شده برای مواقع اضطراری در مقابل دریافت کمک است. در پنج سال گذشته، این سیاست منجر به ایجاد قحطی در مناطق دیگر آفریقا، به ویژه کشور مالاوی در سال ۲۰۰۲ و یک بار دیگر امسال منجر شده است. در واقع قحطی مانند شبی مناطق وسیعی از آفریقا را دنبال می کند. و منطق عمده آن اینکه غلات ارزان نباید پیش از زمان برداشت محصول به بازار سرازیر شود. به همین سبب، غلات «ارزان» دولت نیجر با تأخیر بسیار و قیمت بالا به بازار آمد.

پدیده های خشکسالی و قحطی دراز مدت برای هیچ گروهی از انسان ها عادی و قابل قبول نیست. چیزی که بنظر عادی می رسد نگفتن واقعیت به مردم کشورهای غربی در باره علل مصیبت در آفریقا و چاره اندیشی مردم آفریقا در رابطه با آن است.

شرکت های نفتی و شرکت های جنگل داری که موجب پدید آمدن شرایط تغییرات جوی و محیط زیست شده اند نیز مقصراند. اروپای غربی و ایالات متحده آمریکا مسئول ایجاد ۵۰ درصد گازهای کربن زا در دنیا هستند و شرکت های انحصاری فراملی جنگل داری باعث تخریب هوا و شرایط جوی کره زمین و در نتیجه از بین رفتن جنگل آب ریز رود کنگو، به میزان ۲۶ هکتار در دقیقه، هستند.

گرمای شدید و کمبود باران، در منطقه ساحل، به معنای گسترش یافتن کویر به سوی جنوب است. مناطق دیگری مانند شمال نیجریه و سنگال نیز در حال خشک شدن هستند. در شرایط جوی ناهنجار، پیدایش ملخ های مضر شدت می یابد. در این راستا باید یادآوری کرد که در اواسط دهه ی ۱۹۸۰، سازمان منطقه یی آفریقای غربی، OICALAV، که در سال های استقلال جویی ۱۹۶۰، برای مهار کردن هجوم گله های ملخ و آفت های دیگر برپا شده بود، تجدید ساختار شده و بودجه آن حذف گردیده است. دولت های آفریقای که همه برنامه های اقتصادی خود را برای تسهیل سود ورزی شرکت

صندوق بین المللی پول و بانک جهانی همراه با اتحادیه اروپا، باعث هلاکت هزاران نفر از مردم آفریقا در کشورهای نیجر، مالی و سراسر منطقه ساحل آفریقا شده اند. تنها در نیجر، تا پایان ماه اوت امسال، ۳ میلیون نفر در اثر گرسنگی با خطر مرگ روبرو هستند و تا کنون ۸۰۰ هزار نفر، به ویژه کودکان، از بین رفته اند. کشور نیجر رتبه دوم را در میان فقیرترین کشورهای دنیا دارد. به گفته یک سازمان یاری رسان، گرسنگی در آنجا امری عادی به شمار می رود.

اگر چه میزان بارندگی تنها ۱۱ درصد از وضع عادی کمتر بود اما خشکسالی و هجوم ملخ آفت زرا محصولات کشاورزی را نابود کرده است. بخش بزرگی از مردم این کشور، به ویژه در نواحی دور، با مشکل فقر شدید رو به رو هستند و در نتیجه، هنگام قحطی و خشکسالی که محصولاتشان از بین می رود نمی توانند از عهده خرید مواد غذایی برآیند.

چرا چنین شرایطی پدید می آید؟ نخست اینکه سودآوری کشاورزی یارانه یی در آفریقا، صفر یا ناچیز است و از غرب هیچگونه پشتیبانی مالی صورت نمی گیرد. دوم آنکه، در ماه مارس ۲۰۰۵، دولت نیجریه، که عنوان یکی از «فقیرترین و بدهکارترین کشورها» در جهان را کسب کرده است، برای گرفتن وام بیشتر، مجبور به اجرا کردن یکی از شروط صندوق جهانی پول شد. این کشور مجبور به اعمال ۱۹ درصد مالیات غیرمستقیم بر روی غلات پایه یی مورد نیاز شد که قیمت آن ها در پنج سال گذشته حدود ۸۹ درصد افزایش یافته است. در نتیجه، تاجران، محصول را به خریدارانی می فروشند (از جمله خریداران از دیگر کشورهای آفریقای که از وضعیت مالی بهتری برخوردارند - بازار آزاد مرزی جز کسب سود نمی شناسد) که بالاترین قیمت را ارائه دهد.

بسیاری از مردم روستایی در منطقه ساحل، دام پروران ایلیاتی و بدوی هستند. بازار خرید و فروش دام در کشور نیجر افت کرده است. دامپرورانی که پیش از این پول برای خرید مواد غذایی را از طریق فروش دام بدست می آوردند، اکنون به سبب اشیاع شدن بازار و در نتیجه کاهش ۲۵ درصدی قیمت ها در پنج سال گذشته، دیگر نمی توانند حیوانات گرسنه خود را به فروش برسانند.

اکنون سکنه بیشتر روستاها را زنان، کودکان و سالمندان تشکیل می دهند زیرا مردان بقصد یافتن غذا، کار و پول به شهرها یا کشورهای دیگر آفریقای، عزیمت کرده اند. طبق معمول، زنان و خردسالان آفریقای به خط مقدم فقر و فلاکت رانده می شوند.

باید گفت که تصاویر زنان دهقان و فرزندانیشان که در مطبوعات غرب منعکس می شوند یک سویه است. در ماه مارس، زنان و مردان گرسنه در نیامی، مارادی و تاهووا با حمل پلاکاردهایی که روی آنها ما گرسنه هستیم ما را یاری دهید نوشته شده بود، تظاهراتی را در اعتراض به افزایش قیمت مواد غذایی برپا کردند. به گفته منابع مطلع در مناطق شهری نیز زحمتکشان و کارگران تشکل یافته یی هستند که برای دستیابی به نیازهایشان حاضرند دست به اعتراض بزنند، حتی با علم به این که پاسخ دولت به چنین اعتراض هایی دستگیری و زندان است. چنین الگویی را می توان در سراسر آفریقا مشاهده کرد. ولی مبارزه مردم برای زنده ماندن و تحت فشار قرار دادن دولت برای تن دادن به خواسته هایشان بجای منافع قدرتهای غرب، رویهمرفته در رسانه ها منعکس نمی شوند.

یکی از چندش آورترین راه کارهای جنگ صندوق بین المللی پول بر ضد مردم آفریقا

ادامه در صفحه ۷

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر، از ذکر هر گونه نام اضافی خودداری کنید.

1-Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2- B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
3. <http://www.tudehpartyiran.org>

Nameh Mardom-NO 721
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

13 September 2005

**شماره فاکس و
تلفن پیام گیر ما**
۰۰ - ۴۹ - ۳۰ - ۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

IRAN e.V. نام
790020580 شماره حساب
10050000 کد بانک
Berliner Sparkasse بانک